

[انقلاب نسبت 1](#_Toc536617562)

[بررسی نحوه تعارض در موارد تبدیل نسبت دو عام از عموم من وجه به تباین 1](#_Toc536617563)

[اقوال 2](#_Toc536617564)

[الف: تعارض ثنائی (کلام محقق نائینی) 2](#_Toc536617565)

[ب: تعارض رباعی (کلام مرحوم آقای خویی) 2](#_Toc536617566)

[مناقشه در کلام آقای خویی 3](#_Toc536617567)

[الف: اشکال نقضی 3](#_Toc536617568)

[ب: پاسخ حلّی 4](#_Toc536617569)

[تشبیه محل بحث به وجود یک عام و مخصص های متعدد و پاسخ آن 6](#_Toc536617570)

**موضوع**: انقلاب نسبت/ تطبیقات مشکوک تعارض مستقر/ تعارض مستقر/ تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در انقلاب نسبت به عنوان چهارمین مورد از تطبیقات مشکوک تعارض مستقر قرار دارد که عرفی بودن انقلاب نسبت مورد اختلاف واقع شده است که در مباحث گذشته به چهار قول در این زمینه اشاره شد. مختار تفصیل بین متباینین و عامین من وجه است که در مورد متباینین انقلاب نسبت عرفی نیست، اما در مورد عامین من وجه انقلاب نسبت رخ می دهد.

# انقلاب نسبت

یکی از مباحث انقلاب نسبت تبدیل نسبت عموم من وجه به تباین است که در این مجال به این بحث پرداخته می شود.

## بررسی نحوه تعارض در موارد تبدیل نسبت دو عام از عموم من وجه به تباین

یکی از نکات انقلاب نسبت این است که در تعارض دو عام من وجه، بنابر قول به انقلاب نسبت به صورت مطلق یا در خصوص دو عام من وجه، اگر مخصص منفصل مورد افتراق یکی از دو عام من وجه را تخصیص بزند، انقلاب نسبت رخ می دهد و این مطلب روشن است، اما در صورتی که مخصص منفصل دومی بخواهد مورد افتراق عام من وجه دیگر را از آن خارج کند، در این صورت بین دو عام تعارض رخ می دهد؛ چون بنابر قول به انقلاب نسبت، خارج شدن مورد افتراق دو عام من وجه و اختصاص یافتن دو عام من وجه بر مورد اجتماع، موجب انقلاب نسبت دو عام از عموم من وجه به تباین خواهد شد و در نتیجه بین دو عام تعارض رخ می دهد. به عنوان مثال اگر خطاب اول به صورت «یستحب اکرام العالم» و خطاب دیگر به صورت «یکره اکرام الفاسق» باشد و مخصص اول به صورت «یجب اکرام العالم العادل» بیان شود، با توجه به اینکه مخصص، حکم به وجوب اکرام عالم عادل کرده است، خطاب «یستحب اکرام العالم» بر عالم فاسق حمل خواهد شد. مخصص دوم هم به صورت «یحرم اکرام الفاسق الجاهل» است که خطاب «یکره اکرام الفاسق» را تخصیص زده و حکم می کند که اکرام فاسق جاهل، حرام است و لذا باید خطاب «یکره اکرام الفاسق» بر عالم فاسق حمل شود. در این مثال، دو خطاب عام دارای مورد افتراق بوده اند و نسبت عموم من وجه بوده است، اما بنابر بر قول به انقلاب نسبت بعد از تخصیص دو عام، به صورت تباین در مورد عام فاسق تعارض خواهند کرد.

### اقوال

در مورد نحوه تعارض در موارد تبدیل نسبت از عموم من وجه به تباین دو قول وجود دارد:

#### الف: تعارض ثنائی (کلام محقق نائینی)

محقق نائینی در این مورد فرموده اند: دو مخصص حجت خواهند بود و دو عام من وجه در مورد اجتماع تعارض کرده و تساقط می کنند. بنابراین خطاب «یستحب اکرام العالم» و «یکره اکرام الفاسق» در مورد عالم فاسق تعارض و تساقط می کنند، اما دو مخصص منفصل که به صورت «یجب اکرام العالم العادل» و دیگری «یحرم اکرام الفاسق الجاهل» است، حجت بلامعارض باقی خواهند ماند.

#### ب: تعارض رباعی (کلام مرحوم آقای خویی)

مرحوم آقای خویی فرموده اند: در مثال مطرح شده، تعارض رباعی الاطراف است و چهار خطاب همگی تعارض خواهند کرد؛ چون ضابطه تعارض رباعی الاطراف این است که اگر یکی از چهار خطاب برداشته شود، تعارض از بین برود. به عنوان مثال اگر چهار خطاب به صورت «اکرم زیدا»، «اکرم عمرا»، «اکرم بکرا» و «اکرم خالدا» وجود داشته باشد و علم اجمالی وجود داشته باشد که یکی از چهار خطاب خلاف واقع است، تعارض رباعی الاطراف رخ می دهد؛ چون اگر یکی از چهار خطاب برداشته شود، به جهت اینکه دیگر علم اجمالی به خلاف واقع بودن یکی از سه خطاب دیگر وجود ندارد، نسبت به سه خطاب دیگر تعارضی وجود ندارد.

در محل بحث هم اگر یکی از دو مخصص منفصل برداشته شود، مشکلی باقی نخواهد بود. به عنوان مثال اگر خطاب «یحرم اکرام الفاسق الجاهل» برداشته شود، دیگر تعارض باقی نخواهند ماند بلکه خطاب «یجب اکرام العالم العادل» موجب می شود که خطاب «یستحب اکرام العالم» بر عالم فاسق حمل شود و وقتی خطاب «یستحب اکرام العالم» حمل بر عالم فاسق شود، خطاب «یکره اکرام الفاسق» را تخصیص خواهد زد و در نتیجه تعارض باقی نخواهد ماند.

بنابراین خطاب چهارم موجب تعارض شده است و این حاکی از این است که تعارض رباعی الاطراف است. در این صورت اگر یکی از مرجحات مانند موافقت با کتاب یا مخالفت با عامه وجود داشته باشد، به همان خطاب اخذ خواهد شد و در صورتی که مرجح وجود نداشته باشد، بنابر قول به تخییر در متعارضین، تخییر وجود خواهد داشت که یکی از چهار خطاب طرح شده و سه خطاب دیگر اخذ شود؛ چون در تعارض رباعی، تعارض بین هر یک از چهار خطاب با مجموع سه خطاب دیگر است و لذا در مثال «اکرم زیدا»، «اکرم عمرا»، «اکرم بکرا» و «اکرم خالدا»، خطاب «اکرم زیدا» معارض با سه خطاب دیگر و خطاب «اکرم عمرا» هم معارض با سه خطاب الی آخر خواهد بود.

بنابر قول به تساقط در مورد متعارضین هم حکم به تساقط چهار خطاب خواهد شد.

##### مناقشه در کلام آقای خویی

به نظر ما کلام مرحوم آقای خویی صحیح نیست و در این مسأله حق با محقق نائینی است؛ چون کلام مرحوم آقای دارای اشکال نقضی و پاسخ حلی است.

###### الف: اشکال نقضی

اشکال نقضی بر مرحوم آقای خویی به این صورت است که خود ایشان در صفحه 402 از جلد 3 کتاب مصباح الاصول مثالی برای دو خطاب متباین بیان کرده اند که با ورود مخصص به هر کدام از عام متباین، نسبت تبدیل به عموم و خصوص من وجه می شود.[[1]](#footnote-1) ایشان بعد از ذکر مثال بیان کرده اند که به دو مخصص عمل خواهد شد و تعارض صرفا بین دو خطاب متباین است که نسبت آنها به عموم من وجه تبدیل شده است. مثال ایشان این است که در خطاب اول بیان شده است که ثوب متنجس به بول یک مرتبه شسته می شود و در خطاب دوم بیان شده است که ثوب متنجس به بول دو مرتبه شسته می شود که این دو خطاب متباین هستند. البته اینجا بحث فقهی نیست؛ چون بین این دو خطاب جمع عرفی وجود دارد؛ چون خطابی که دلالت بر لزوم شستن دو مرتبه کرده است، حمل بر استحباب می شود، اما بنابر فرض تعارض بین این دو خطاب و عدم وجود جمع عرفی، دو خطاب دیگر وجود دارد. خطاب سوم بیان کرده است که ثوب متنجس با آب قلیل دو مرتبه شسته می شود که این خطاب سوم خطاب اول را که دلالت بر لزوم شستن یک مرتبه در ثوب متنجس کرده است، تخصیص خواهد زد و نتیجه به این صورت خواهد شد که ثوب متنجس به بول باید یک مرتبه شسته شود مگر اینکه آب قلیل باشد که در مورد آب قلیل شستن دو مرتبه لازم است. خطاب چهارم هم بیان کرده است که ثوب متنجس به بول با آب جاری یک مرتبه شسته می شود که این خطاب چهارم موجب تخصیص خطاب دوم خواهد شد که دو مرتبه شستن را لازم دانسته است و نتیجه این خواهد شد که شستن لباس متنجس به بول دو مرتبه لازم است مگر این که شستن با آب جاری صورت گیرد که یک مرتبه کافی خواهد بود.

طبق بیان ذکر شده، بین دو خطاب از نسبت تباین به عموم من وجه انقلاب نسبت رخ می دهد؛ چون مفاد خطاب اول به این صورت خواهد شد که در لباس متنجس به بول در غیر آب قلیل یک مرتبه شستن لازم است اعم از اینکه آب جاری بوده یا کر باشد. خطاب دوم هم بیان کرده است که در لباس متنجس به بول در غیر آب جاری، دو مرتبه شستن لازم است، اعم از اینکه آب قلیل یا کر باشد که بین دو خطاب نسبت به آب کر تعارض به عموم من وجه رخ می دهد.[[2]](#footnote-2) مرحوم آقای خویی در مثال ذکر شده فرموده اند: دو مخصص مشکلی نخواهند داشت بلکه به هر دو مخصص اخذ خواهد شد. بنابراین تعارض رباعی نیست بلکه صرفا بین دو خطاب متباین که بعد از انقلاب نسبت دارای نسبت عموم من وجه شده اند، تعارض رخ می دهد. در اینجا اشکال به مرحوم آقای خویی این است که ضابطه ایشان برای تعیین موارد تعارض رباعی الاطراف به این صورت بود که اگر یکی از دو خطاب برداشته شود، تعارض بین خطابات دیگر از بین برود. حال در مثال ایشان اگر یکی از خطابات مثل اینکه یکی از دو مخصص برداشته شود، انقلاب نسبت رخ خواهد داد و نسبت بین دو عام از تباین به عموم و خصوص مطلق تغییر می کند؛ چون اگر در کنار دو عام صرفا خطاب مخصص دلالت کند که ثوب متنجس به بول، دو مرتبه با آب قلیل شسته می شود، طبق نظر مرحوم آقای خویی خطابی که دلالت کرده است که ثوب متنجس به بول با آب قلیل دو مرتبه شسته می شود، خطابی را که دلالت کرده است که ثوب متنجس به بول یک مرتبه شسته می شود را تخصیص زده و مشکل حل می شد و وقتی خطابی که دلالت کرده است که ثوب متنجس به بول یک مرتبه شسته می شود، تقیید زده شود، اخص مطلق از خطابی خواهد شد که دلالت بر لزوم شستن دو مرتبه کرده است. بنابراین در این مثال هم باید مرحوم آقای خویی حکم می کردند که تعارض رباعی الاطراف است، در حالی که خود ایشان به این مطلب ملتزم نشده اند و ضابطه خود را تطبیق نکرده اند.

###### ب: پاسخ حلّی

پاسخ حلّی از کلام مرحوم آقای خویی این است که اگر علم اجمالی به عدم صدور یکی از چهار خطاب وجود داشته باشد، از باب علم اجمالی به عدم صدور یکی از چهار خطاب کلام ایشان صحیح خواهد بود. اما این صورت، خلف فرض است؛ چون فرض این است که علم اجمالی به عدم صدور یکی از چهار خطاب وجود ندارد و الا اگر در عام و خاص هم علم اجمالی به عدم صدور یکی از عام یا خاص وجود داشته باشد، جمع عرفی وجود نخواهد داشت بلکه عام و خاص تعارض و تساقط خواهند کرد.

بنابراین فرض علم اجمالی به عدم صدور یکی از چهار خطاب نیست بلکه احتمال صدور چهار خطاب هم داده می شود که با وجود احتمال صدور چهار خطاب، وجود جمع دلالی بین خطابات مورد بحث واقع شده است و به نظر ما ادعای تعارض رباعی صحیح نیست بلکه در اینجا سه تعارض وجود دارد. توضیح مطلب اینکه در مثال «یستحب اکرام العالم» و «یکره اکرام الفاسق» که بر هر یک از دو خطاب مخصصی بیان شده است، سه تعارض وجود دارد که دو تعارض بین عام و خاص است که دارای جمع عرفی است و یک تعارض دارای جمع عرفی نیست و مستقر است. دو خطاب «یستحب اکرام العالم» و «یجب اکرام العالم العادل» دارای نسبت عموم و خصوص مطلق هستند که جمع عرفی بین آنها وجود دارد و دو خطاب «یکره اکرام الفاسق» و «یحرم اکرام الفاسق الجاهل» هم به همین صورت است و تعارض بین آنها به عموم و خصوص مطلق است که دارای جمع عرفی است. اما بین دو خطاب «یستحب اکرام العالم» و «یکره اکرام الفاسق» در مورد عالم فاسق تعارض مستقر وجود دارد. بنابراین تعارض رباعی نیست بلکه سه تعارض وجود دارد که دو تعارض غیر مستقر و یک تعارض مستقر است که انجام جمع عرفی در مورد دو تعارض غیر مستقر به جهت اینکه قرینه و ذوالقرینه هستند، با اشکالی مواجه نیست و به آن اخذ خواهد شد؛ چون باید تعارض خطابات مورد لحاظ واقع شود که خطاب «یجب اکرام العالم العادل» با اطلاق خطاب «یستحب اکرام العالم» معارض است، اما نسبت به خطاب «یکره اکرام الفاسق» یا «یحرم اکرام الفاسق الجاهل» اختلافی ندارد و در نتیجه صرفا با خطابی ملاحظه می شود که با آن اختلاف دارد که اختلاف بین دو خطاب هم دارای جمع عرفی است و در نتیجه به مقتضای جمع عرفی عمل خواهد شد.

البته اگر یکی مخصص های منفصل وجود نداشت، تعارض در مورد عالم فاسق، بنابر قول به انقلاب نسبت، تعارض غیر مستقر می شد، اما مخصص منفصل دوم مانع رفع تعارض بین دو عام من وجه در مورد اجتماع شد و لذا مانع از حل تعارض و جمع عرفی شده است و صرف مانع شدن برای حل تعارض به معنای این نخواهد بود که خود خطاب طرف معارضه قرار بگیرد. برای روشن شدن این مطلب می توان به این مثال اشاره کرد که اگر دو نفر در حال نزاع باشند و فرد سومی وجود داشته باشد که بخواهد به عنوان مصلح بین دو نفر صلح ایجاد کند، اما فرد چهارمی مانع شود که فرد مصلح به اصلاح بین دو نفر بپردازد، به صرف اینکه اگر فرد ممانعت کننده از صلح وجود نداشت، نزاع برطرف می شد، فرد ممانعت کننده طرف نزاع نخواهد بود.

شاهد بر رباعی نبودن تعارض این است که اگر دو مخصص منفصل هم وجود نداشت، دو عام من وجه در مورد اجتماع تعارض داشتند و علم اجمالی وجود داشت که در مورد عالم فاسق یکی از دو خطاب «یستحب اکرام العالم» یا «یکره اکرام الفاسق» کاذب است و این علم اجمالی ثنائی است و لذا تعارض ثنائی خواهد بود.

تشبیه محل بحث به وجود یک عام و مخصص های متعدد و پاسخ آن

در اینجا ممکن است اشکال شود که در موارد وجود یک عام که دارای دو مخصص است و مجموع دو مخصص مستوعب تمام افراد عام است، حکم به تعارض سه خطاب شده است. به عنوان مثال اگر خطاب عام به صورت «یستحب اکرام العالم» باشد و دو مخصص به صورت «یجب اکرام العالم العادل» و «یحرم اکرام العالم الفاسق» بیان شده باشد، بعد از ملاحظه دو مخصص، برای عام، موردی باقی نمی ماند که در اینجا گفته شده است که به جهت علم به کذب یکی از سه خطاب، تعارض سه طرفه است و این حکم به تعارض سه طرفه در حالی است که اگر یکی از سه خطاب خاص وجود نداشته باشد، مشکلی بین عام و خاص دیگر وجود ندارد. بنابراین وجود مخصص سوم ایجاد مشکل کرده است.[[3]](#footnote-3) در محل بحث هم همانند مثال ذکر شده است که وجود خطاب چهارم ایجاد اشکال کرده است که اگر خطاب چهارم برداشته شود، تعارض برطرف خواهد شد و لذا باید حکم به تعارض رباعی الاطراف شود.

در پاسخ از اشکال مطرح شده می گوئیم: مثال مطرح شده با محل بحث متفاوت است؛ چون در مثال ذکر شده که یک عام وجود دارد و دو خاصی که مستوعب عام شده اند، هر دو خاص در عرض واحد به دنبال تخصیص عام هستند که تخصیص هر دو موجب طرح عام است و تخصیص یکی از دو خاص هم ترجیح بلامرجح است و این مطلب منشأ تعارض سه طرفه خواهد شد، اما در محل بحث دو خطاب مخصص به دنبال تخصیص یک عام نیستند بلکه مرکز تخصیص در خطاب «یجب اکرام العالم العادل»، خطاب «یستحب اکرام العالم» است و نزاع بین این دو خطاب نزاع مستقر نیست بلکه دارای جمع عرفی هستند و خطاب «یحرم اکرام الفاسق الجاهل» هم برای تخصیص «یکره اکرام الفاسق» ذکر شده است و با آن نزاع مستقر ندارد بلکه دارای جمع عرفی است که در نتیجه هر دو خاص، عام مربوط به خود را تخصیص خواهد زد. البته نتیجه این دو جمع عرفی سقوط عام است؛ چون در مورد افتراق تخصیص خورده است و در مورد اجتماع هم نزاع بین دو عام به صورت مستقر رخ می دهد و عملا دو عام از حجیت ساقط می شوند که این مطلب مورد پذیرش است؛ چون طبق قواعد جمع عرفی عمل شده است و هر یک از مخصص های منفصل موجب سقوط عام از حجیت نشده است، بلکه از ابتدا با توجه به اینکه نسبت بین دو عام، عموم من وجه بوده است، بین دو عام نزاع وجود داشته است و حال با توجه به خروج مورد افتراق، در مورد اجتماع تباین دارند. بنابراین نزاع بین دو عام که از ابتدا وجود داشته است و صرفا از نزاع به عموم من وجه به تباین تبدیل می شود، موجب نخواهد شد که در مورد دو مخصص جمع عرفی صورت نگیرد.

با توجه به مطالب بیان شده روشن می شود کلام مرحوم آقای خویی که تعارض بین خطابات را به صورت رباعی فرض کرده اند، وجهی ندارد؛ چون سه تعارض وجود دارد که دو تعارض غیر مستقر بوده و یک تعارض مستقر است و دو عام در مورد تعارض مستقر تساقط خواهند کرد.

1. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص402.](http://lib.eshia.ir/13046/3/402/الجاری) [↑](#footnote-ref-1)
2. تبدیل نسبت تباین به عموم من وجه در جلسه گذشته توسط حضرت استاد مورد بررسی قرار گرفته است. [↑](#footnote-ref-2)
3. حضرت استاد فرمودند: در مباحث آینده سه طرفه بودن تعارض در این مثال بیشتر توضیح داده خواهد شد. [↑](#footnote-ref-3)